

پانویوم - شماره نوزدهم

بزرگان: آنتیوخوس، کنستانتین و آخرین رئیس‌جمهور

Jeff Pippenger

2026-03-01

کلید تقسیم‌بندی صحیح آیات ده تا شانزده باب یازدهم کتاب دانیال، در کاربست‌های بنیادین نبوی‌ای یافت می‌شود که بیش از سی سال پیش، در سال ۱۹۹۶، به کار گرفته شدند، آنگاه که مجله The Time of the End منتشر گردید. سی سال بعد، خداوند مکشوف ساخته است که پیام نبوی دیگری، همان‌گونه که پیام میلرایتی در سال ۱۸۳۱ رسمیت یافت، باید رسمیت یابد. در تاریخ امگای این سی سال، پیامی که باید رسمیت یابد، هم به منزله اصلاح پیام پیشین اسلام، چنان‌که یوسیا لیچ آن را نمایندگی می‌کند، و هم به منزله پیام تصحیح‌شده «در بسته»، چنان‌که ساموئل اسنو آن را نمایندگی می‌کند که نماد مثل ده باکره است، معرفی می‌شود. پیامی از اسلام، همراه با هشدار دربارۀ بسته‌شدن تدریجی درهای مهلت فیض، آنگاه که مسیح کار داوری خویش را به پایان می‌برد، اعلام خواهد شد. این پیام دووجهی است و دارای خطی درونی و خطی بیرونی است که به نوبه خود دو گام نخست از فرایند سه‌مرحله‌ای آزمون را نمایندگی می‌کند؛ فرایندی که همواره هنگام گشوده‌شدن یک نبوت رخ می‌دهد، همان‌گونه که در ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ مکاشفه عیسی مسیح آشکار گردید.

مجله «وقت آخر» در برگیرنده مروری بنیادین بر آینده آمریکا است؛ چنان‌که در شش آیه پایانی باب یازدهم دانیال، که در سال ۱۹۸۹ در وقت آخر مهرگشایی شدند، ارائه شده است. این مجله طی سی سال در دسترس عموم بوده و هیچ‌کس در نیافت که یکی از مضامین اصلی آن، کشاکش دینی میان کمونیسم و کلیساها تحت نفوذ کاتولیسیسم، به‌ویژه در اوکراین، بوده است. همان نبرد دینی مقطع ۱۹۸۹، بستر زوال دینی پوتین را تبیین می‌کند؛ زوالی که به‌وسیله بطلمیوس و عزیا، در عصیانی که هر دو در معبد اورشلیم بروز دادند، بازنمایی شده است. معبد اورشلیم، معبد عزیا بود، نه معبد بطلمیوس. هر دو، پوتین و زلنسکی، همان معبد را به دو شیوه متفاوت مدّس می‌کنند؛ یکی به‌مثابه مصری و دیگری به‌مثابه یهودی.

کلیسایی که در سال ۱۹۸۹ با پادشاه جنوب در کشاکش بود، کلیسای کاتولیک بود. و چرا که نه؟ آنتیسم فرانسه در ۱۷۹۸ زخم مرگبار را بر پادشاه شمال وارد آورد؛ پس چرا پاپیت در برابر آزار و پیگرد درازدامن آنتیسم علیه کلیسای کاتولیک، به‌ویژه در اوکراین، دست به تلافی نزنند؟ بسا مهم‌تر آن‌که این گواهی روشن درباره اوکراین از نشریه‌ای در ۱۹۹۶ آمده بود که درباره تاریخ ۱۹۸۹ به مورخان سکولار استناد می‌کرد. اکنون که خداوند در حال مهرگشایی تاریخ پنهان آیه چهلیم است، او به کشاکش میان دو کلیسای ارتدوکس اشاره کرده است تا زمینه نبوی و تاریخی نبرد رافیا و پیامدهای آن را فراهم آورد، و پیشاپیش بینش‌های لازم را در مجله زمان پایان که سی سال پیش منتشر شده بود، گنجانده بود.

زوال ناپلئون با زوال تدریجی لنین، استالین و نظام اتحاد جماهیر شوروی هم‌راستا است. هنگامی که پادشاهی جنوبی نبوی پایتخت خود را به روسیه منتقل کرد، در سال ۱۹۱۷ دو انقلاب بزرگ روی داد. نخستین، آنچه «انقلاب روسیه» خوانده می‌شود، بود که طی آن تزار سرنگون شد، و سپس در همان سال انقلاب بلشویکی در پی آمد که به جنگ داخلی ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ انجامید. در سال ۱۹۲۲ اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد.

آغاز روسیه به‌عنوان پادشاه روحانی جنوب، نمایانگر یک انقلاب دو مرحله‌ای بود که نخست به جنگ داخلی و سپس به تشکیل کنفدراسیونی از کشورها انجامید. فروپاشی اتحاد شوروی نیز دو مرحله

داشت: با فروریختن دیوار برلین در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ آغاز شد و سپس به انحلال اتحاد شوروی در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۱ انجامید. به‌عنوان آخرین حاکم روسیه، یعنی پادشاه جنوب، ولادیمیر پوتین، پیش‌نمونه‌اش نخستین حاکم روسیه—ولادیمیر لنین—بود.

ولادیمیر به معنای «رهبر بزرگ» است و پوتین به معنای «راه». لنین به معنای «رود بزرگ» است، اما ولادیمیر لنین نام «لنین» را برگزید تا نام واقعی خود را، که «ولادیمیر ایلیچ اولیانوف» بود، پنهان کند. «ایلیچ» به معنای «پسر ایلیا» است و «اولیانوف» به معنای «پسر جوان ایلیا».

رهبر بزرگ روسیه در این مسیر، در تاریخی که به‌وسیله نبرد رافیا در سال ۲۱۷ پیش از میلاد نمایانده می‌شود، در شخص نخستین رهبر روسیه تمثیل یافته بود؛ او که، در قامت ولادیمیر لنین، رهبر سترگ آن رود عظیم بود، اما نام خویش را پنهان ساخت. نام، نماد سرشت است، و پنهان داشتن دو نام از سوی ولادیمیر، نمایانگر سرشتی است که «رودی عظیم از اندیشه سیاسی» را بر سرشتی که با ایلیا—به معنای «خدا یهوه است»—نمایان می‌شود، برگزید. ریشه الحاد، انکار خداست، و الحاد، ویژگی برجسته پادشاه جنوب است. نام دوم و سوم داده‌شده به لنین بر ایلیا و پسر او تأکید می‌نهد، و پایان روسیه به‌عنوان پادشاه جنوب به‌وسیله بطلمیوس چهارم نمایانده می‌شود؛ او در نبرد رافیا پیروز بود، اما چون آنتیوخوس در سال ۲۰۰ پیش از میلاد در نبرد پانیوم بازگشت، در آن هنگام پسر پنج‌ساله بطلمیوس بر تخت فرمان می‌راند. دو نام اصلی لنین ایلیا و پسر او را مشخص می‌کند و با بطلمیوس و پسرش هم‌راستا می‌شود. ایلیا و پیام به فرزندان در ایام آخر، درست پیش از «روز بزرگ و هولناک خداوند»، واقع می‌گردد؛ و نبردهای رافیا و پانیوم نیز در همان موضع قرار می‌گیرند.

اینک، ایلیا نبی را پیش از آمدن روز بزرگ و هولناک خداوند نزد شما خواهم فرستاد: و او دل پدران را به سوی فرزندان، و دل فرزندان را به سوی پدرانشان باز خواهد گرداند، مبدا بیایم و زمین را به لعنت بزنم. ملاکی ۴:۵، ۶.

شهادت عزیا و بطلمیوس در آیه یازدهم باب یازدهم دانیال با یکدیگر مطابقت دارد، و عزیا پس از شورش و جذام خود یازده سال زیست؛ حال آنکه بطلمیوس در مجموع هفده سال سلطنت کرد، که همان شمار سال‌های میان نبردهای آیه یازدهم و آیه پانزدهم است. نبوت ۲۵۰ ساله که در ۴۵۷ پیش از میلاد آغاز شد، در ۲۰۷ پیش از میلاد، در میانه آن دو نبرد پایان یافت؛ ده سال پس از رافیا و هفت سال پیش از پانیوم. فرمانروایی بطلمیوس چهارم در ۲۲۱ پیش از میلاد آغاز شد، و او در ۲۰۴ پیش از میلاد درگذشت؛ پس هفده سال بطلمیوس با هفده سال میان رافیا تا پانیوم یکی نیست. و نیز این هفده سال همان هفده سالی نیست که خاتمه نبوت ۲۵۰ ساله‌ای که در ۶۴ با نرون آغاز می‌شود و در ۳۱۳ پایان می‌یابد، نمایان می‌سازد. از ۳۱۳ تا نخستین قانون یکشنبه در ۳۲۱ هشت سال فاصله است، و نه سال بعد، در ۳۳۰، قسطنطین پادشاهی را به شرق و غرب تقسیم کرد.

در آینده‌ای بسیار نزدیک، پوتین و روسیه اوکراین را شکست خواهند داد و در تاریخی که در آیه دوازدهم مصور است، رد پای بطلمیوس و عزیا بار دیگر آغاز به تکرار خواهد کرد. دو شاهد کتاب مقدس، بحران نهایی برای پوتین را در چارچوب بحرانی میان کلیسا و دولت قرار می‌دهند. تمرد آن دو در هیکل اورشلیم تجلی یافت، و بدین‌سان هیکل و دین عزیا را به‌منزله نقطه ارجاع نبوی معرفی می‌سازد.

زلنسکی، که به معنای «سبز» است، دست‌نشانده دیوان‌سالاران جهان‌گرای اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد است؛ دستورکار جهان‌گرایانه آنان به‌درستی از رهگذر جنبش سیاسی سبزی که مادر زمین را می‌پرستد، بازنمایی می‌شود. به‌جا است که زلنسکی بازگیر بود، زیرا او به‌وضوح نماینده نیابتی قدرت‌های دیگر است، و نام او که به معنای «سبز» است، معرف آن فلسفه سیاسی است که حرکات او را بر صفحه شطرنج تاریخ بشر هدایت می‌کند. کیش‌ومات به‌زودی در انتظار زلنسکی است.

در این تاریخ نهایی، طغیان عزیا و بطلمیوس بار دیگر تحقق خواهد یافت؛ اما بطلمیوس (پوتین) چهار سال پیش از نبرد پانیوم درگذشت، و آخرین فرمانروای قلمرو پادشاه جنوب به صورت کودکی پنج‌ساله بازنمایی می‌شود که به دست سلسله‌ای از نایب‌السلطنه‌های فاسد و بی‌کفایت اداره می‌گردد.

بطلمیوس پنجم هنگام جلوس بر تخت در سال ۲۰۴ پیش از میلاد (پس از مرگ رازآلود پدرش) تنها حدود پنج تا شش سال داشت، و پادشاهی بطلمیوسی در دوران سلطنت او به سبب سلسله‌ای از نیابت‌های سلطنتی نالایق یا فاسد فلج شد. نخستین نیابت سلطنت از ۲۰۴ تا ۲۰۲ پیش از میلاد بود، پس از آنکه مرگ بطلمیوس چهارم پنهان نگاه داشته شد و مادرش، آرسینوئه سوم، به قتل رسید. مقربان دربار، سوسیپپوس - وزیر باسابقه در عهد بطلمیوس چهارم - و آگاتوکلس، برادر معشوقه بطلمیوس چهارم، آگاتوکلیا، خود را نایب‌السلطنه اعلام کردند. آنان وصیتی را جعل کردند یا ارائه دادند که ایشان را قیم قرار می‌داد، شاه خردسال را به سرپرستی آگاتوکلیا و خاندان او سپردند، و رقیبان بالقوه را پاکسازی کردند. سوسیپپوس بخش عمده اداره امور در آغاز را بر عهده گرفت.

دگرگونی‌ای در حدود ۲۰۲ پیش از میلاد روی داد، آنگاه که آگاتوکلس نایب‌السلطنه غالب شد، اما به سبب عیاشی و سوء‌اداره به‌طور گسترده منفور بود. قیام مردمی در اسکندریه به کشتن بی‌محاکمه و سبانه او به دست جمعیت انجامید، با تأیید صوری شاه خردسال. نایبان‌السلطنه پسین تله‌پولموس، والی پلوسیوم، و سپس آریستومینس بودند. تا زمان نبرد پانیوم در ۲۰۰ پیش از میلاد، پادشاهی تحت اداره سلسله‌ای گردشی از نایبان‌السلطنه و مشاوران دربار بود.

در نبرد پانیوم، فرماندهی میدانی نیروهای بطلمیوسی بر عهده ژنرال اسکوپاس اتولیایی بود، فرمانده‌ای مزدور که در دوران نیابت سلطنت منصوب شده بود، نه به دست خود بطلمیوس پنجم. آن پادشاه جوان در عمل هیچ اختیاری نداشت؛ تصمیم‌گیری‌ها و راهبرد نظامی، و نیز ناتوانی کلی پادشاهی، برآمده از فلج دستگاه نیابت سلطنت، شورش‌های داخلی (چون قیام‌های مصریان بومی)، و دسائس درباری بود. این بی‌ثباتی به آنتیوخوس سوم، کبیر، مجال داد تا در پانیوم اسکوپاس را قاطعانه شکست دهد و کوئله-سوریه، از جمله یهودیه، را به‌طور دائمی از سیطره بطلمیوسیان خارج سازد.

مورخان احتمال مسمومیت به‌عنوان علت مرگ بطلمیوس چهارم را مورد بحث قرار می‌دهند؛ امری که همچنین بخشی از گمانه‌زنی‌های تاریخی درباره ولادیمیر لنین، ژوزف استالین، و نیز ملکه جنوب، کلئوپاترا، به‌شمار می‌رود. پوتین در جنگ اوکراین چیره می‌شود، اما سپس زوال او با تمایلش به استقرار دوباره آن رابطه کنترل‌گرانه‌ای آغاز می‌گردد که اتحاد جماهیر شوروی پیش‌تر با کلیسای اوکراین داشت؛ رابطه‌ای که برچیده شدن آن در سال ۱۹۸۹ نماد پیروزی پادشاه شمال بر پادشاه جنوب بود.

اوکراین گهواره ارتدوکسی اسلاوهای شرقی است. تعمید ولادیمیر بزرگ در سال ۹۸۸ در کی‌یف صورت گرفت. مسکو پس از سقوط قسطنطنیه، مدعی لقب «روم سوم» شد و خود را وارث بحق و پاسدار روحانی تمامی سرزمین‌های روسی، از جمله اوکراین، به‌عنوان «قلمرو قانون کلیسایی» خویش قلمداد کرد.

پاتریارکات مسکو همواره اوکراین را از حیث معنوی از روسیه جدایی‌ناپذیر دانسته است، با شعار «یک ملت، یک ایمان»؛ عبارتی که خود پوتین بارها به کار برده است. اوکراین، به‌ویژه از ۲۰۲۲/۲۰۱۴ به این سو، سرپرستی مسکو را نه مادریّت معنوی حقیقی، بلکه هرچه بیشتر سلطه استعماری و امپراتوری می‌بیند. در فوریه ۲۰۲۶، دو ساختار رقیب ارتدوکسی وجود دارد. یکی، کلیسای ارتدوکس اوکراین است که از سال ۲۰۱۹ از پاتریارک اکومنیک قسطنطنیه، بارتولومئو، مستقل بوده است. در کی‌یف، کلیسای ارتدوکس اوکراین به‌عنوان کلیسای ملی حقیقی تلقی می‌شود.

خواننده بر حذر باشد: کلیسای ارتدوکس اوکراین کلیسای متفوت از کلیسای ارتدوکس اوکراینی است. کلیسای ارتدوکس اوکراینی با کلیسای ارتدوکس روسیه مرتبط است، و از این رو زلنسکی آن را هدف حملات خود قرار داده است. واتیکان با حملات زلنسکی که هم‌اکنون در جریان‌اند مخالفت می‌ورزد، اما شورش پوتین که در آیه دوازدهم آمده است، پس از پیروزی او در رافیا رخ خواهد داد و هنوز امری آینده است.

کلیسای ارتدوکس اوکراین به‌طور تاریخی با نهاد مسکویی پیوند داشته است. در پی تهاجم سال ۲۰۲۲، کلیسای ارتدوکس اوکراین در مه ۲۰۲۲ خودمختاری کامل را اعلام کرد، اما تحقیقات دولتی اوکراین (DESS) بارها استدلال کرده‌اند که این کلیسا از حیث حقوق کلیسایی و نیز از منظر حقوقی همچنان به مسکو وابسته است. اوکراین در اوت ۲۰۲۴ (با امضای زلنسکی) قانونی را به تصویب رساند که هر نهاد دینی وابسته به کلیسای ارتدوکس روسیه («دولت متجاوز») را ممنوع می‌کند. به کلیسای ارتدوکس اوکراین دستور داده شده است که یا تمامی پیوندهای خود را قطع کند یا با انحلال قضایی متروپولیای کی‌یف خود مواجه شود. تا اواخر ۲۰۲۵ و اوایل ۲۰۲۶، یورش‌ها، انتقال جماعت‌های کلیسایی به کلیسای ارتدوکس اوکراین (بیش از ۱۳۰۰ مورد از ۲۰۲۲ تاکنون)، و پرونده‌های قضایی ادامه دارند، و کارشناسان سازمان ملل نسبت به نگرانی‌های مربوط به آزادی دینی در خصوص کلیسای ارتدوکس اوکراین هشدار می‌دهند.

واتیکان به‌طور علنی با هرگونه انحلال اجباری کلیسای ارتدوکس اوکراین مخالفت کرده است. روسیه و پوتین این امر را به‌منزله آزار و پیگرد آشکار ارتدوکسی قانون کلیسایی تلقی می‌کنند و حفاظت از «کلیساهای ارتدوکس روس» را به‌عنوان مطالبه‌ای صریح در هرگونه مذاکرات صلح مطرح کرده‌اند. تبلیغات روسیه به‌طور مستمر کلیسای ارتدوکس اوکراین و حملات دولت اوکراین به آن را با «نازیسم» پیوند می‌زند و آن را بخشی از توجیه «نازی‌زدایی» خود قلمداد می‌کند.

پوتین گستاخانه «به هیکل وارد خواهد شد» و مدعی حاکمیت تام روحانی بر ارتدوکسی اوکراینی خواهد شد، در تلاشی برای بار دیگر به‌زیر تابعیت مسکو درآوردن تمامی ساختار کلیسایی اوکراین، و خواستار به‌رسمیت شناخته شدن خود به‌عنوان سر روحانی به‌حق جهان ارتدوکس روسی خواهد شد.

این، معادل دقیق ورود بطلمیوس به قدس‌الاقداص است، و در عین حال عزیا همان زلنسکی است که در پی سوزاندن بخور است. ترمذ بطلمیوس در قدس‌الاقداص بود و ترمذ عزیا در قدس. پادشاه جنوب، سرمست از پیروزی «borderline»، قدرت نیابتی نازیسم را به پایان می‌برد و سپس پا به جایگاهی می‌گذارد که منحصراً به قلمرو دین تعلق دارد. آنگاه خوارسازی ناگهانی از سوی مشیت الهی فرا خواهد رسید، و پوتین از صحنه ناپدید خواهد شد (چنان‌که بطلمیوس چهارم در ۲۰۴ ق.م. درگذشت). پس از خلأ قدرت «دوران جانشینان ناتوان»، پادشاه شمال با نیروی افزون‌تر بازمی‌گردد و در جنگ معاصر پانیوم در آیه ۱۵ غلبه می‌کند.

هفده

در تاریخ، سه نوبت بازه هفده‌ساله پدید می‌آید که در آن‌ها نبردهای رافیا و پانیوم به‌صورت خط بر خط با یکدیگر درهم می‌آمیزند. یکی از این بازه‌های هفده‌ساله از فرمان میلان، زمانی که تخت‌های شرقی و غربی امپراتوری به‌واسطه ازدواج به هم پیوند خوردند، تا سال ۳۳۰ است که در آن پادشاهی تقسیم و از هم جدا شد. آغاز و انجام این هفده سال نشانه‌های راه دو دوره نبوی مرتبط دیگرند. این دوره از سال ۶۴ با نرون آغاز می‌شود، دوره‌ای از آزار که در تاریخ قسطنطین کبیر به پایان رسید. گذار از دوران آزار نرون به سوی سازشی که قسطنطین نمایندگی می‌کرد، گذار از کلیسای سمیرنا به کلیسای پرگاموم را مشخص می‌سازد. سال ۳۱۳ و فرمان میلان پایان کلیسای سمیرنا را مشخص می‌کنند، و پایان آن دوره هفده‌ساله سال ۳۳۰ است که تحقق نبوت سبصدوشت‌ساله در دانیال

او به آرامی، حتی به پرنعمت‌ترین نواحی ایالت، داخل خواهد شد؛ و کاری خواهد کرد که پدرانش نکرند، و نه پدران پدرانش؛ غنیمت و تاراج و ثروت را در میان آنان پراکنده خواهد ساخت؛ آری، و نقشه‌های خود را بر ضد دژهای استوار طرح خواهد ریخت، برای زمانی معین. دانیال ۱۱:۲۴.

دوره هفده‌ساله‌ای که از سال ۳۱۳، همراه با فرمان میلان، آغاز می‌گردد، با تحقق یک نبوت آغاز و با تحقق نبوتی دیگر پایان می‌پذیرد. نخستین تحقق نبوی که نشانگر آغاز است، گذار از کلیسای سمیرنا به کلیسای پرگامس را مشخص می‌سازد، و نبوتی که پایان آن هفده سال را نشان می‌دهد، تقسیم روم به روم شرقی و روم غربی را معین می‌کند. این هفده سال به واسطه تاریخ نبوی شناسایی می‌شود، نه از رهگذر هیچ ابلاغیه مشخص هفده‌ساله‌ای. آلفای تقسیم کلیسای دوم از کلیسای سوم، در هنگام تحقق نبوت زمانی سیصد و شصت‌ساله، با تقسیم امپراتوری به شرق و غرب هم‌راستا گردید. آن دو نبوت دوره‌ای هفده‌ساله را برقرار می‌سازند، و لازم است که این دوره بر پایه شهادت دو یا سه شاهد به‌عنوان دوره‌ای نبوی مشروع تثبیت شود؛ اگر «هفده» نمادی نبوی معتبر باشد.

آن شاهدان در دوره ۲۵۰ ساله دیگری که در ۴۵۷ ق.م. آغاز شد، وجود دارند. در آن تاریخ، نبوت دوهزار و سیصدساله دانیال ۸:۱۴ آغاز گردید. ۴۵۷ ق.م. نقطه آغاز نبوتی و نشانه‌ای نبوتی تثبیت شده است. امتداد دادن ۲۵۰ سال به سوی آینده شما را به ۲۰۷ ق.م. می‌رساند که همان دوره تاریخی میان نبردهای رافیه و پانیوم است. نبرد رافیه و پانیوم را نمی‌توان از هم جدا کرد، زیرا در هر دو آنتیوخوس کبیر درگیر بود. از نبرد رافیه در ۲۱۷ ق.م. تا نبرد پانیوم در ۲۰۰ ق.م. هفده سال است. نبوت دوهزار و سیصدساله در آغاز بر تغییر در دوره تدبیری دلالت می‌کند، زمانی که فرمان سوم حاکمیت ملی یهودا را بازگرداند؛ و در پایان نیز، هنگامی که مسیح از قدس به قدس‌الاقداص انتقال یافت، تغییری در دوره تدبیری رخ داد. ۲۰۷ ق.م. نمایانگر تغییر دوره تدبیری از حاکمیت مصری بر یهودیه به دوره تدبیری سلوکی حاکمیت بر زمین مجید است. دوره تدبیری سلوکیان بر زمین مجید به شورش مکابیان در ۱۶۷ ق.م. انجامید.

دوره ۲۵۰ ساله نرونی با تاریخ کنستانتین کبیر پایان می‌یابد و ۲۵۰ سالی که میان آن دو نبرد به پایان می‌رسد، تاریخ آنتیوخوس کبیر است. در نبرد رافیا، بطلمیوس چهارم آنتیوخوس کبیر را شکست داد و بطلمیوس هفده سال سلطنت کرد. هر دو دوره ۲۵۰ ساله دربردارنده یک دوره هفده‌ساله متمایز هستند. هر دو در تاریخ فرمانروایی حاکمی که به «کبیر» معروف است پایان می‌یابند. هر دو دوره ۲۵۰ ساله از یک نشان راه نبوتی تثبیت شده آغاز می‌شوند و هر دو در یک نشان راه نبوتی تثبیت شده پایان می‌یابند.

ایالات متحده در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ تأسیس شد و دوپست‌وپنجاه سال بعد، یعنی در ۴ ژوئیه ۲۰۲۶، زمانی فرا می‌رسد که دونالد ترامپ، که به‌عنوان کسی که در پی «عظمت‌بخشیدن» به آمریکا شناخته می‌شود، قصد دارد آن دوپست‌وپنجاه سال را گرامی بدارد. سال ۲۰۲۶، همچون دوپست‌وپنجاه سال آغازشده از ۴۵۷ پیش از میلاد، در میانه تاریخ نبردهای مدرن رافیا و پانیوم، که به نام جنگ اوکراین و جنگ جهانی سوم شناخته می‌شوند، به پایان می‌رسد. سلطنت یک پادشاه جنوبی، دوره نخستین قانون یکشنبه، و فاصله زمانی از نبرد رافیا تا پانیوم، سه دوره هفده‌ساله را پدید می‌آورند که همگی با همان تاریخ نبوی پیوند دارند. سه دوره دوپست‌وپنجاه‌ساله همگی با هم در همان تاریخ‌های نبوی تلاقی می‌کنند. این سه دوره دوپست‌وپنجاه‌ساله سه خط حقیقت نبوی را، همراه با تاریخی مرتبط با دونالد ترامپ، برقرار می‌سازند، تاریخی که در آن او یا به‌منزله کنستانتین کبیر یا آنتیوخوس کبیر بازنموده می‌شود.

سه خط ۲۵۰ ساله سه تصویر متفاوت، اما مکمل، از آخالایام به دست می‌دهند. خط نرون تاریخ هفده ساله سازش را برمی‌نمایاند که به نحوی کامل بر ویژگی‌های نبوی تشکیل تمثال وحش دلالت می‌کند.

خداوند به روشنی به من نشان داده است که شمایل وحش پیش از پایان یافتن مهلت آزمایشی شکل خواهد گرفت؛ زیرا قرار است آزمون بزرگی برای قوم خدا باشد که به وسیله آن سرنوشت ابدی آنان تعیین خواهد شد. موضع شما چنان درهم‌وبرهمی از ناسازگاری‌هاست که تنها معدودی فریب خواهند خورد.

در مکاشفه ۱۳ این موضوع به روشنی بیان شده است؛ [مکاشفه ۱۱:۱۳-۱۷، نقل شده].

این همان آزمایشی است که قوم خدا باید پیش از آن که مهر شوند، از سر بگذرانند. همه کسانی که با نگاه داشتن شریعت او وفاداری خود را به خدا ثابت کرده و از پذیرفتن سبت جعلی سر باز زده‌اند، زیر پرچم یهوه، خداوند خدا، قرار خواهند گرفت و مهر خدای زنده را دریافت خواهند کرد. کسانی که از حقیقت با منشأ آسمانی دست می‌کشند و سبت یکشنبه را می‌پذیرند، نشان وحش را دریافت خواهند کرد. Manuscript Releases، جلد 15، 15.

صورت وحش عبارت است از اتحاد کلیسا و دولت، به گونه‌ای که کلیسا بر این رابطه سیطره دارد. سازش قسطنطین در تلاش برای جمع میان بت‌پرستی و مسیحیت، نمونه کلاسیک سازش ایام آخر است.

در جنبش‌هایی که اکنون در ایالات متحده برای تأمین حمایت دولت از نهادها و رسوم کلیسا در جریان‌اند، پروتستان‌ها پا جای پای پیروان پاپ می‌گذارند. بلکه فراتر از این، آنان راه را می‌گشایند تا نظام پاپی در آمریکای پروتستان برتری‌ای را که در جهان قدیم از دست داده است، بازبازباید. و آنچه به این حرکت اهمیت بیشتری می‌بخشد، این واقعیت است که هدف اصلی مورد نظر، الزام به رعایت یکشنبه است؛ رسمی که از رم سرچشمه گرفته و نظام پاپی آن را نشانه اقتدار خود می‌داند. این همان روح پاپی است، یعنی روحیه هم‌نواپی با رسوم دنیوی، بزرگداشت سنت‌های بشری فراتر از فرمان‌های خدا، که در کلیساهای پروتستان رسوخ می‌کند و آنان را به انجام همان کار تعظیم یکشنبه وامی‌دارد که نظام پاپی پیش از آنان انجام داده است.

اگر خواننده بخواهد عوامل مورد استفاده در نبرد که به زودی فرا می‌رسد را درک کند، کافی است سوابق روش‌هایی را که روم در اعصار گذشته برای همان هدف به کار برده بود دنبال کند. اگر بخواهد بداند پاپیست‌ها و پروتستان‌ها هنگامی که متحد شوند با کسانی که جزمیات‌شان را رد می‌کنند چگونه رفتار خواهند کرد، به روحیه‌ای بنگرد که روم در قبال سبت و مدافعان آن از خود نشان داد.

فرامین سلطنتی، شوراها، عمومی، و مقررات کلیسایی که با قدرت دنیوی پشتیبانی می‌شدند، گام‌هایی بودند که به واسطه آن‌ها عید بت‌پرستانه در جهان مسیحی به جایگاه احترام دست یافت. نخستین اقدام عمومی برای الزام نگاه‌داشت روز یکشنبه، قانونی بود که کنستانتین وضع کرد (۳۲۱ میلادی). این فرمان شهرنشینان را ملزم می‌کرد که در «روز مکرّم خورشید» استراحت کنند، اما به روستاییان اجازه می‌داد که به فعالیت‌های کشاورزی خود ادامه دهند. هرچند عملاً قانونی وثنی بود، امپراتور پس از پذیرش ظاهری مسیحیت آن را به اجرا گذاشت. مناقشه عظیم، ۵۷۴.

سیر سازش‌کاری که به قانون یکشنبه انجامید و بار دیگر نیز به قانون یکشنبه منتهی خواهد شد، با دوره هفده ساله ۳۱۳ تا ۳۳۰ بازنموده شده است؛ نخستین قانون یکشنبه در سال ۳۲۱، نقطه میانی آن تاریخ است. در آغاز، ازدواج شرق و غرب بود و در پایان، طلاق شرق و غرب. نخستین قانون یکشنبه، نشان راه میانی نمایانگر عصیان است، همان‌گونه که حرف سیزدهم الفبای عبری، آنگاه که حرف

نخست بر آن پیشی گیرد و حرف بیست و دوم و واپسین الفبا در پی آن آید، واژه عبری حقیقت را می‌سازد. ازدواج در آغاز و طلاق در پایان، بر مطابقت حرف آلفا با حرف امگا دلالت می‌کند. دوره دویست و پنجاه ساله‌ای که با نرون آغاز شد، امضای مسیح را داراست و ناظر به موضوعی از حقیقت حاضر در ایام آخر است.

دوره ۲۵۰ ساله‌ای که از ۴۵۷ پیش از میلاد آغاز می‌شود، بر کشورداری‌ای تأکید دارد که آنتیوخوس کبیر، در چارچوب دوره هفده ساله از رافیا تا پانیوم، آن را نمایندگی می‌کند. ما آن را کشورداری درک می‌کنیم، زیرا در ۴۵۷ پیش از میلاد پیشگویی ۲,۳۰۰ ساله‌ای نیز آغاز شد. این ۲,۳۰۰ سال، خط درونی پیشگویی است که از کار رستگاری خدا سخن می‌گوید و با نمادی از سیاست کلیسای همخوان است. برخلاف دوره ۲۵۰ ساله‌ای که با نرون آغاز شد، دوره‌ای که در ۴۵۷ پیش از میلاد آغاز می‌شود به نقش سیاسی آخرین رئیس‌جمهور آمریکا می‌پردازد؛ کسی که در پی عظمت بخشیدن به آمریکا و سپس به جهان است، در حالی که مفهوم نادرست کاتولیکی عصر زرین هزار سال صلح را ترویج می‌کند.

دویست و پنجاه سال ایالات متحده—که همان وحش زمین باب سیزدهم مکاشفه یوحنا است—پایان ششمین پادشاهی نبوت‌های کتاب مقدس را نشان می‌دهد؛ پادشاهی‌ای که همان‌جا که آغاز شد، در میانه جنگ، پایان می‌یابد. پیروزمندان تاریخ، روایت محفوظ تاریخ را رقم می‌زنند. دموکرات‌های جهانی‌گرا که از اژدها نیرو می‌گیرند، هرج و مرج کنونی را انقلاب می‌انگارند، و جمهوری‌خواهان پرحرف و بی‌عمل، این تاریخ کنونی را جنگ داخلی می‌بینند. دموکرات‌ها نمایندگان اژدهای نبوت کتاب مقدس‌اند، و جمهوری‌خواهان به منزله پروتستان‌های مرتد معرفی می‌شوند؛ یا به تعبیر یوحنا در باب شانزدهم مکاشفه، آنان نبی کاذب‌اند. ایالات متحده با جنگی انقلابی آغاز شد و با جنگی انقلابی پایان می‌یابد. حزب جمهوری‌خواه با جنگ داخلی آغاز شد و با جنگ داخلی پایان می‌پذیرد. جمهوری‌خواهان همان جنگ داخلی را می‌بینند که دموکرات‌ها آن را انقلاب می‌نامند.

ترامپ، به‌عنوان آخرین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه، دارای ویژگی‌های پیامبرانه نخستین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه است؛ آن‌که در تاریخ بیرونی جنگ داخلی ظهور یافت. جنگ داخلی بیرونی لینکلن همچنین تاریخ درونی نبوت اشعیا در باب هفتم، آیه هشتم بود که در سال ۱۸۶۳ پایان یافت؛ همان سال صدور فرمان آزادی بردگان. تمایز میان این دو حزب، یک اصل پیامبرانه نخستین و بنیادین است. این تمایز با قابیل و هابیل آغاز شد، که در روزگار مسیح به‌وسیله صدوقیان و فریسیان نمایندگی می‌شدند؛ دو طبقه قابیل که می‌بایست یک هابیل را به قتل برسانند.

فریسیان و صدوقیان نمایانگر کسانی‌اند که، هرچند به انگیزه‌هایی متفاوت، با به صلیب کشیدن مسیح خویش موافقت کردند؛ اما در موافقت، هم‌داستان بودند. فریسیان مدعی پاسداشت شریعت بودند، اما چنین نمی‌کردند؛ همچون جمهوری‌خواهان. فریسیان مدعی پایبندی به شریعت الهی اصیل بودند، اما شریعت را به واسطه منطق متعصبانه خود تفسیر می‌کردند. شریعت اصیل برای فریسیان همان است که قانون اساسی برای جمهوری‌خواهان: همان قانون اساسی که مدعی پشتیبانی از آن‌اند، اما به آن پایبند نیستند. صدوقیان قدرت خدا را انکار می‌کردند، و با آن‌که فرقه‌ای کوچک‌تر از فریسیان بودند، در زمان مسیح بر پهنه دینی و سیاسی یهودیه سیطره داشتند. دموکرات‌ها فرقه‌ای کوچک‌تر از جمهوری‌خواهان‌اند؛ چنان کوچک که برای ماندن در قدرت ناگزیر از تقلب‌اند؛ و با این همه در قدرت می‌مانند، زیرا رقیبانشان که مدعی پاسداشت عدالت برابر برای همگان‌اند، برای اعمال اصول قانونی که مدعی پاسداشت آن‌اند هیچ نمی‌کنند.

هیچ چیز تازه‌ای زیر آفتاب نیست، و دو حزب سیاسی در ایالات متحده به همان اندازه جزئی از چشم‌انداز نبوی‌اند که فریسیان و صدوقیان بودند. البته در امتداد همین خط نبوی همانندی‌های بسیار دیگری نیز هست، اما تنها هنگامی که رابطه نبوی آن دو قدرت نامقدس را که، با وجود دشمنی، علیه

قداست متحد می‌شوند، دریابید، آنگاه بطلمیوس و عزیا را در پرتو درست می‌بینید. هر دو پادشاه جنوبی کوشیدند در همان هیكل قربانی تقدیم کنند، اما بطلمیوس، از مصر، نماد قدرت اژدهاست—دموکرات‌ها. عزیا، به‌عنوان پادشاه یهودا، رهبر سرزمین مجید است؛ و سرزمین مجید همان پروتستانتیسیم مرتد، یعنی نبی کاذب—جمهوری‌خواهان—است.

رابطهٔ اژدها و نبی کاذب، به‌گونه‌ای نمونه‌وار در کوه کرمل مجسم شده است. در آن کوه، آخاب نمایندهٔ اژدها بود و پیامبران یعل و عشتاروٹ ایزابل نمایندهٔ انبیای کاذبی بودند که در برابر ایلیا ایستادند. آن وحش، یعنی ایزابل، همچنان در سامره پشت پرده بود. اژدهای متحد با نبی کاذب، همچنین در اتحاد روم بت‌پرست و یهودیان بر سر صلیب نمایانده شد، همان‌گونه که اتحاد دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در هنگام قانون یکشنبه نیز خواهد بود. عناصر یک قدرت متحد، به‌وسیلهٔ دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در درون شاخ جمهوری‌خواه وحش زمین نمایانده می‌شوند. آن دو قدرت سیاسی نامقدس به‌وسیلهٔ قابیل تمثیل می‌شوند، و تبار هابیل نیز دارای انقسامی دوگانه است.

خط هابیل، که در نسبت با خط بیرونی قابیل، خط درونی است، و به‌وسیلهٔ دو طبقه از دوشیزگان ممثیل می‌گردد. سیر پیشروی شاخ پروتستان وحش زمین که همان ایالات متحده است، به‌وسیلهٔ سلسله‌ای از پاک‌سازی‌های دینی نمایانده می‌شود که با کلیسای ساردیس در سال ۱۷۹۸ آغاز می‌گردد؛ زمانی که ایالات متحده ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس شد. ساردیس کلیسایی بود که نامی داشت که ادعا می‌کرد زنده است، اما مرده بود. تا سال ۱۷۹۸، فرقه‌های پروتستانی که از کلیسای پاپی جدا شده بودند، از پیش در حال بازگشت به روم بودند. مسیحیان نخستین بار در انطاکیه مسیحی نامیده شدند.

در انطاکیه بود که شاگردان برای نخستین بار مسیحی نامیده شدند. این نام را بدیشان دادند، زیرا مسیح موضوع اصلی موعظه‌ها، تعلیمات و گفت‌وگوهایشان بود. پیوسته رویدادهایی را بازگو می‌کردند که در روزهای خدمت زمینی‌اش رخ داده بود، زمانی که شاگردانش از حضور شخصی او برخوردار بودند. خستگی‌ناپذیرانه دربارهٔ تعالیم او و معجزات شفابخشی‌اش سخن می‌گفتند. با لب‌هایی لرزان و چشمانی اشکبار از رنج او در باغ، از خیانت، محاکمه و اعدامش سخن می‌گفتند؛ از بردباری و فروتنی‌ای که با آن اهانت و شکنجه‌ای را که دشمنانش بر او روا داشتند تحمل کرده بود، و از رحمتی خداگونه که با آن برای آنان که او را آزار می‌دادند دعا کرده بود. رستاخیز و عروج او، و کار او در آسمان به‌عنوان میانجی برای انسان سقوط کرده، موضوعاتی بود که با شادمانی بدان‌ها می‌پرداختند. برآستی می‌سزد که بت‌پرستان آنان را مسیحی بخوانند، زیرا آنان مسیح را موعظه می‌کردند و دعاهایشان را به واسطهٔ او به خدا تقدیم می‌نمودند.

این خدا بود که نام «مسیحی» را به آنان داد. این نامی پادشاهانه است که به همهٔ کسانی داده می‌شود که به مسیح می‌پیوندند. دربارهٔ همین نام بود که یعقوب بعدها نوشت: «آیا ثروتمندان بر شما ستم نمی‌کنند و شما را به پیشگاه محاکم نمی‌کشاند؟ آیا آن نام شایسته‌ای را که به آن خوانده شده‌اید، کفر نمی‌گویند؟» یعقوب ۲:۶، ۷. و پطرس اعلام کرد: «اگر کسی به‌عنوان مسیحی رنج بکشد، شرمسار نشود؛ بلکه در این امر خدا را تمجید کند.» اگر به سبب نام مسیح سرزنش شوید، خوشا به حال شما؛ زیرا روح جلال و خدا بر شما می‌آرامد.» اول پطرس ۴:۱۶، ۱۴. اعمال رسولان، ۱۵۷.

نام «مسیحی» بر کلیسای افسس نهاده شد، که این امر به کلیسای جفادیدهٔ اسمیرنا انجامید، و پس از آن، در تاریخ پرگاموم، کلیسای سازش‌پدید آمد. هنگامی که پایت بر تخت نشست، تمایزی پدید آمد که کلیسای حقیقی خدا را به‌عنوان «کلیسا در بیابان» مشخص ساخت. کلیسای رومی، ثباتی‌ر بود. در پایان دوران بیابان هزار و دویست و شصت‌ساله، کلیسای پروتستان سر برآورد، و از آن پس شاخ

پروتستان به وسیله سلسله‌ای الهی از آزمون‌ها و تطهیرها نمایانده می‌شود.

پروتستان‌تیسیم زمانی آغاز شد که مارتین لوتر در سال ۱۵۱۷ نود و پنج تز خود را بر در میخکوب کرد، و «۲۳» سال بعد، در ۱۵۴۰، فرقه یسوعیان بنیاد نهاده شد. در سال ۲۰۱۳، نود و پنجمین و آخرین ارائه لوح‌های حقوق بر در میخکوب شد، و در ۱۳ مارس ۲۰۱۳، نخستین پاپ یسوعی بر تخت پاپی نشست. مارتین لوتر در همان تاریخ از سوی پاپ لئو تکفیر شد. خود قضاوت کنید...

در سال ۱۷۹۸ کلیسای ساردس مدعی تمسک به نام «پروتستان» بود، اما با بازگشت به روم، از پیش در پاسداشت آن نام فرو مانده بودند. هنگامی که ادونتیسیم میلری در سال ۱۸۴۴ مشعل پروتستان‌تیسیم را به دست گرفت، این حرکت به منزله توبیخی بر یربعام، نخستین پادشاه اسرائیل، بود؛ اسرائیلی که با سبط یهودا - همان‌جا که خدا هیکل خود را قرار داده بود - پیوند خونی داشت. یربعام پرستشی بدلی برپا کرد، بر پایه آن دینی که اسارت پیشین قومش را نمایندگی می‌کرد. او عصیان بنیادین هارون را - در برافراشتن مجسمه یک وحش - با همه دلالت‌های نبوی پیوسته به آن روایت تکرار کرد. اما ادونتیسیم میلری در مراسم تقدیس خویش، بی‌میلی او را به استمرار هدایت پرستش حقیقی به سوی قدسگاهی که خدا در آن ساکن است، توبیخ کرد. یربعام می‌خواست کانون پرستش در بیت‌ئیل و دان باشد؛ و این، نمایانگر کسانی از ساردس در سال ۱۸۴۴ بود که از پیروی از مسیح تا ورود به قدس‌الاقداص امتناع ورزیدند.

ادونتیسیم میلریتی برگزید که به دین روم بازگردد و همان استدلال‌های عقیدتی کسانی را پیش گرفت که به سبب رد پیام میلر، به‌تازگی به‌عنوان انبیای کاذب رسوا شده بودند؛ و ایشان را به منزله استادان الهیاتی خویش برگرفت تا رد پیام نبوی «هفت زمان» را توجیه کند. ادونتیسیم میلریتی، همچون نبی نافرمان، به‌جای پیروی از هدایت خدا راه خود را برگزید. راهی که در همه آزمون‌ها و پالایش‌های دوشیزگان خردمند و نادان، از اصلاح پروتستانی به این سو در تاریخ نبوی، از سوی نادانان اختیار می‌شود، همان راهی است که به پرستش همان سرزمینی بازمی‌گرداند که از آن رهایی یافته‌اید؛ و چنان‌که می‌گویند، «همه راه‌ها به روم ختم می‌شود.» همه راه‌ها جز راه‌های کهنه ارمیا.

نهضت اصلاح دینی پروتستانی به بازگشت موسی به مصر تمثیل می‌شد؛ بازگشتی برای رهبری قوم خدا به سرزمین موعود. پس از خروج از سرزمین اسارت، خدا اراده فرمود شریعت خود را به قوم برگزیده‌اش عطا کند. در امتداد موسی و نهضت اصلاح دینی پروتستانی، عصیان بلافاصله پس از رهایی آشکار شد. خدا ساردس را آزمود؛ قومی که مدعی بودند نامی زنده دارند، اما تا هنگام پیام ویلیام میلر مرده بودند. در سال ۱۸۴۴ دو تصفیه رخ داد؛ نخست، تصفیه کلیسای ساردس که مدعی پروتستان بودن بود، اما مرده‌بودنش ثابت شد؛ و سپس پیروان میلر نیز در همان سال تصفیه شدند، در تحقق تمثیل ده باکره.

دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان نمایانگر دو طبقه سیاسی‌اند که در کنار هم شاخ جمهوریت را بر وحش زمین در مکاشفه سیزده تشکیل می‌دهند. باکره‌های خردمند و نادان دو طبقه دینی‌اند که با هم شاخ پروتستان‌تیسیم را بر وحش زمین تشکیل می‌دهند. باکره‌های خردمند نخستین نامی را که در انطاکیه اعطا شد، دارند. باکره‌های خردمند مسیحی‌اند، اما همچنین از زمره فیلادلفیاییان‌اند که وعده دریافت نامی را دارند.

آن‌که غالب آید، او را در هیکل خدای من ستونی خواهم گردانید و دیگر هرگز از آن بیرون نخواهد رفت؛ و نام خدای من را بر او خواهم نوشت، و نام شهر خدای من را، که اورشلیم جدید است، که از آسمان از نزد خدای من فرود می‌آید؛ و نام جدید خود را نیز بر او خواهم نوشت. مکاشفه ۳:۱۲.

نخستین بار که خدا قوم خود را «مسیحی» نامید، در انطاکیه بود، و تاریخی که در آن جنبش لاودیکپایی یکصد و چهل و چهار هزار به جنبش فیلادلفیایی یکصد و چهل و چهار هزار مبدل می‌شود، نیز همان تاریخ آنتیوخوس بزرگ است، که شهر انطاکیه نام خود را از او گرفته است و او در پایان دوره‌ای دویست و پنجاه‌ساله میان نبردهای رافیا و پانیوم نمود می‌یابد.

این موارد را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.